

وساده بشکل سرگذشت و حکایت بذهن مطالعه کنندگان می گنجاند .
درین رشته از ادبیات چیز بسیار کمی در زبان فارسی نوشته شده است و
زبان ما از این حیث محتاج بسیار تجدّد و اصلاح است .

کتاب « یکی بود و یکی نبود » که آقا سید محمد علی جمال زاده تألیف
کرده اند بهترین نمونه ایست برای ادبیات منثور . این کتاب دارای چند
حکایتهای کوچک و شیرین است که با عبارت ساده و دلکش و اصطلاحات
معمولی زبان امروزی خواننده را آشنا بمحیط ایران و اوضاع کنونی
آن میسازد . ما برای نمونه دو صفحه از آن کتاب را ذیلاً درج میکنیم .

مردهای ایران

(نقل از کتاب یکی بود و یکی نبود)

[دلاکی فرنگی بایران آمده و مستشار شده و در سفرنامه خود چنین مینویسد]

« حالا چند کلمه از مردهای ایران حرف بزنیم . مردهای ایران
بکلاهشان شناخته میشوند و سه دسته عمده هستند که هر دسته حالات
و کیفیات مخصوصی دارد ازینقرار : سفید کلاهها ، زرد کلاهها و سیاه کلاهها
.....

حالا برسیم بطایفه سوم یعنی سیاه کلاهها که در خود ایران بانها
« خان » میگویند . همه ادارات دولتی چه در مرکز و چه در ولایات
و ایالات در دست این طایفه است . اینها یک انجمن بزرگی دارند که
مثل فراموش خانه میباشد و مخصوص خود این طایفه است . هر کس
داخل این انجمن شد دیگر نانش توی روغن است . اسم این انجمن
« دیوان » است . این کلمه از لفظ دیو میآید که در افسانههای ایرانی مشهور
است و معروف است که میگویند کار دیو کج است یعنی مثلاً اگر بدیو

خوبی بکنی لقمه اولش میشوی اگر با او راست بگوئی دشمنت میشود، دروغ بگوئی دوستت میگردد. این سیاه کلاها هم چون همینطورند و کارشان کج است بهمین مناسبت اسم انجمن خودشان را «دیوان» گذاشته‌اند.

برای اینکه کسی بتواند جزو این انجمن بشود اول باید اسمش را عوض کند و اغلب اسمای تازه‌ای که بآنها داده میشود اسم حیوانات و اشیاء حرب و جنگ است مانند کلب الدوله که بمعنی شغال است و مقراض السلطنه که بمعنی قیچی است (محرمانه باید دانست که آقای دلاک باشی در ترجمه الفاظ عربی معلوم میشود ید طولائی ندارند که کلب را شغال دانسته‌اند اگر چه بحکم آنکه سگ زرد برادر شغال است از مرحله چندان دور نیفتاده‌اند).

این طایفه سیاه کلاها بموجب یکی از مواد نظامنامه انجمنشان مجبورند قدمی بر ندارند مگر در راه نفع و سخی نرانند مگر در راه فایده شخصی خودشان. دزفرنگستان شنیده بودم که فلسفه نفع پرستی را یک فیلسوف انگلیسی کشف کرده ولی باید دانست قبل از آنکه جد فیلسوف انگلیسی هم بدنیا قدم گذارده باشد این فلسفه در ایران باوج ترقی رسیده بود و این هم باز دلیلی است که تمام نور و تمدن فرنگستان از مشرق زمین آمده است.

تمام سعی این سیاه کلاها در این است که در تمام صفحه ایران سکون و آرامی بر قرار باشد و چون میدانند که تمام مخالفتها و بد بختیها از پول بر میخیزد تمام جد و جهد خود را مصروف میدارند که پول در دست کسی نماند و هر کجا پولی سراغ میکنند ضبط میکنند و برای اجرای این مقصود مدام مأمورین باطراف و اکناف مملکت فرستاده و بهر وسیله هست نمیگذارند درپیش کسی پولی جمع شود و از پرتو این تدبیر عاقلانه

از هر گونه پیش آمدهای زیان انگیز جلوگیری مینمایند در صورتیکه پول هم در خود خاک ایران مانده (۱) و جای دوری نرفته و منتها از کیسه تقی بکیسه تقی رفته است»

جراید در اروپا

جدولیکه ذیلاً درج میشود عدد جراید ایرا که در عرض یکسال (۱۹۱۰ و یا ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳) توسط پست در ممالک فرنگ توزیع شده است با نسبت آن بمدد نفوس آن ممالک نشان میدهد . جرایدیکه در شهرها توسط مغازه‌ها و دستفروشان توزیع شده درین حساب داخل نیست :

اسم مملکت	عدد جراید	هر صد نفر
بلژیک	۱۸۸ میلیون	۲,۴۸۴
بلنار	» ۲۷	۶۱۸
دانمارک	» ۱۶۲ و نیم	۵۸۵۵
آلمان	» ۲ میلیارد و ۳۶۴	۳۶۴۱
فرانسه	» ۵۵۷ و نیم	۲۱۶۵
انگلیس	» ۲۰۲	۴۴۲
ایتالی	» ۴۴۹	۱۲۴۹
هولاند	» ۱۶۶	۲۶۷۵
نوروژ	» ۱۰۲	۴۷۲۵
اطریش	» ۳۳۰	۱۱۵۶
پرتگال	» ۳۰ و نیم	۷۰۷
روسیه	» ۶	۴
سوئد	» ۲۰۹	۳۶۹۷
سویس	» ۲۲۹ و نیم	۶۱۱۶
صرب	» ۳۲	۱۰۸۷

از این جدول معلوم میشود که در دانمارک از همه جایسر و در روسیه از همه جا کمتر روز نامه خوانده شده است

(۱) اگر آقای دلاک باشی زنده بود این جمله را عوض میکرد زیرا که از آنوقت تا حال ایران خیلی ترقی کرده است چنانکه حالا آنچه را که اعضای «انجمن دیوان» در ایران دستبرد و جمع آوری میکنند در خود ایران نمیگذارند بلکه با خود بفرنگ آورده جیب خانمها و کیسه هوتلهای فرنگ را پر میکنند .